موسسه فرهنگی مطالعات
وتحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران

بولتن ویژه

شماره : ۸۳/۱۰۴/۵۴ بهمن ۱۳۸۳

سیاست خارجی دولت جدید ایالات متحده

(نحوه تاثیر نتایج انتخابات ریاست جمهوری
ایالات متحده بر ژئوپلیتیک و ادراکات جهانی)

بولتن حاضر چکیده‌ای است از مطالب طرح شده در نشستی با عنوان فوق که توسط مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی و با حضور مدیران برنامه‌های منطقه‌ای این مرکز، درخصوص بیش از پانزده سرفصل موضوعی برگزار شده‌است.

تلفن : ۴ـ۲۸۶۳۲۸۰
نشانی اینترنت :
www.tisri.org
پست الکترونیکی :
info@tisri.org

سیاست خارجی دولت جدید ایالات متحده؛ نحوه تأثیر نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده بر ژئوپلیتیک و ادراکات جهانی

مرکز مطالعات بین‌المللی و استراتژیک (csis)

۴ نوامبر ۲۰۰۴

سخنرانان:

کورت کمبل (Kurt Cambell)، مدیر برنامه امنیت بین‌المللی، معاون مرکز مطالعات بین‌المللی و استراتژیک

پاتریک کرونین (Patrick Cronin)، مدیر مطالعات، معاون مرکز مطالعات بین‌المللی و استراتژیک

ترسیتا شافر (Teresita Shaffer)، مدیر برنامه جنوب آسیا

جان آلترمان (Jon Alterman)، مدیر برنامه خاورمیانه

روبین نیبلت (Robin Niblett)، مدیر برنامه اروپا و معاون اجرایی مرکز مطالعات بین‌المللی و استراتژیک

باتشبا کراکر (Bathsheba Crocker)، هماهنگ کننده پروژه بازسازی پس از جنگ

سلسله انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران: سیاست جهانی؛

سیاست خارجی دولت جدید ایالات متحده؛ نحوه تاثیر نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده بر ژئوپلیتیک و ادراکات جهانی مرکز مطالعات بین‌المللی و استراتژیک (CSIS) ۴ نوامبر ۲۰۰۴ سخنرانان کورت کمبل ... [و دیگران]/ [مترجم] مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران – معاونت پژوهشی.- تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳.
۴۴ ص. – (انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران؛ ۱۴۶. سیاست جهانی؛ ۷۹)
ISBN: 964-8680-45-0: ۲۰۰۰۰ ریال
عنوان دیگر: بولتن ویژه: سیاست خارجی دولت جدید ایالات متحده، ...
عنوان اصلی: New Administration's Foreign Policy How Election Results will Affect Geopolitics, Global perception ..., 2004.
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
۱. ایالات متحده – روابط خارجی – ۲۰۰۱م.- کنگره‌ها. ۲. سیاست جهانی – قرن ۲۱م.- کنگره‌ها. الف. کمبل، کورت، ۱۹۵۷ - م. Campbell, Kurt M. ب. مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران. ج. عنوان: بولتن ویژه: سیاست خارجی دولت جدید ایالات متحده ...
۹س/ E ۸۴۰ ۳۲۷/۷۳
۱۳۸۳
کتابخانه ملی ایران م۸۳_۴۰۱۲۵

انتشارات مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

تهران: صندوق پستی ۳۸۴۹ _ ۱۵۸۷۵، تلفن: ۲۸۵۲۲۴۳، نمابر: ۲۸۶۳۲۸۰

نشانی اینترنت: www. tisri. org پست الکترونیک: info@tisri. org

این متن ترجمه‌ای است از:

NEW ADMINISTRATION'S FOREIGN POLICY
How Election Results Will Affect Geopolitics, Global Perceptions
Center for Strategic and International Studies
November 4, 2004

بولتن ویژه: سیاست خارجی دولت جدید ایالات متحده (نحوه تأثیر نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده بر ژئوپلیتیک و ادراکات جهانی)
نظارت و اجرا: مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران ـ معاونت پژوهشی
حروفچین: لیلا افشار نجفی
صفحه‌آرا: علی‌اکبر حسینیه فراهانی
چاپ نخست: بهمن ۱۳۸۳
شماره: ۸۳/۱۰۴/۵۴
شابک: ۰ _ ۴۵ _ ۸۶۸۰ _ ۹۶۴
کد بازیابی در کتابخانه دیجیتالی دید: BB00020053701421609
شمارگان: ۴۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰۰۰ تومان

پیشگفتار

نشست «سیاست خارجی دولت جدید ایالات‌متحده؛ نحوه تأثیر نتایج انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده بر ژئوپلیتیک و ادراکات جهانی» با حضور مدیران برنامه‌های منطقه‌ای مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی در نوامبر ۲۰۰۴ برگزار شده است. این مرکز تحقیقاتی و پژوهشی برجسته با هدف ارائه تحلیل‌های استراتژیک و راهکارهای سیاسی بنیان نهاده شده و فعالیت‌هایی چون ارزیابی ریسک‌های سیاسی، تحلیل مسائل منطقه‌ای، نظارت بر ثبات و امنیت بین‌المللی، ایجاد شبکه‌های استراتژیک و بررسی سیاست‌های خارجی و امنیتی آمریکا را برعهده دارد. این نشست از دو بخش تشکیل شده که در بخش نخست آن مسائلی نظیر «رهبری بین‌المللی ایالات متحده»، «تعمیق و گسترش روابط فراآتلانتیک»، «جنگ علیه تروریسم»، «استراتژی خاورمیانه بزرگ‌تر»، «مناقشه اعراب ـ اسرائیل»، «عراق و آینده آمریکا در این کشور»، «سیاست ایالات متحده در قبال هند، پاکستان و جنوب آسیا»، «سیاست ایالات متحده در قبال ایران و برنامه هسته‌ای آن» و «موضع بوش در برابر متحدان بین‌المللی و مخالفان داخلی» مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. در

بخش دوم تحت عنوان «پرسش و پاسخ» به سؤالاتی در زمینه «برخورد تمدن‌ها»، «نفت عراق و تأثیر آن بر سیاست‌های نفتی ایالات متحده در خاورمیانه و مناطق دیگر»، «سیاست آمریکا در قبال آمریکای لاتین، مکزیک، کوبا و سازمان ملل متحد»، «نقش وزارت خارجه در دور دوم ریاست جمهوری بوش» و «سیاست ایالات متحده در قبال چین، روسیه، سوریه و مصر» پاسخ داده شده است. امید است این بولتن مورد توجه کارشناسان مسائل سیاست خارجی ایالات متحده قرار گیرد.

بهزاد احمدی لفورکی

مدیریت بولتن‌ها

معاونت پژوهشی

مارک شوف (Mark Schoeff): مباحثه امروز ما در مورد گزینه‌های سیاست خارجی دومین دولت جورج دبلیو بوش است. ما در مورد مسیرها و اقداماتی صحبت خواهیم کرد که دولت بوش در چهار سال آینده به آنها خواهد پرداخت.

پاتریک کرونین: من به‌عنوان کسی که در دولت بوش کار کرده‌ام، دیدگاه‌های متفاوتی با بعضی از همکارانم دارم. انتخاب ایالات متحده، انتخاباتی جهانی بود. مردم تمام دنیا به انتخابات آمریکا توجه داشتند.

هم‌اکنون که بوش دوباره به ریاست‌جمهوری انتخاب شده است، فرصت‌ها و چالش‌های بسیاری پیش روی او قرار دارد. اگر کری به ریاست‌جمهوری می‌رسید، با دوران خوشی مواجه می‌شد. اما هم اکنون بوش به ریاست جمهوری رسیده و با کاهش جدی وجهه و نفوذ ایالات متحده روبروست.

دستورالعمل سیاست خارجی ایالات متحده از حد توان سیاست خارجی و سیاست امنیتی آن خارج است، مگر اینکه ایالات متحده، قدرت خود را به نفوذ تبدیل کند. هم‌اکنون هزینه‌های رهبری معادلات جهانی آن قدر زیاد که ایالات متحده مجبور است تا جهان

را دچار قطب‌بندی بیشتری کند. اهداف کنونی سیاست خارجی ایالات متحده در راستای تأمین منافع ملی آمریکا نیست.

بنابراین رهبری بین‌المللی ایالات متحده، مسئله اصلی مورد بحث خواهد بود. ریاست‌جمهوری بوش چگونه بر رهبری بین‌المللی خود تأکید خواهد کرد؟ او در زمانی چنین کاری را انجام می‌دهد که بودجه به شدت دچار کسری است و دولت در مورد هزینه‌های خود با مشکل مواجه است. هم اکنون روابط فراآتلانتیک نیازمند تعمیق و گسترش است. در دوره جدید ریاست جمهوری بوش، به نقش کنگره بیشتر توجه خواهد شد این در حالی است که در دوره اول ریاست‌جمهوری، بوش و دولت او علاقه چندانی به همکاری نزدیک با کنگره نداشتند.

بدین ترتیب ما در دو ماه آینده شاهد ملاقات‌های اعضای دولت با دیگر مراجع خواهیم بود. دولت جدید تلاش خواهد کرد تا نه تنها حمایت جمهوری خواهان میانه‌رو بلکه حمایت دمکرات‌ها و حمایت جامعهٔ بین‌المللی را نسبت به سیاست‌های خود جلب کند.

مسئله جنگ علیه تروریسم، دومین موضوعی است که می‌خواهم به آن بپردازم. جنگ علیه تروریسم در همه جوانب خود، انرژی و پول این مملکت را به خود اختصاص داد. من به شوخی می‌گفتم که همه سیاست خارجی خود را در جعبه عراق محبوس کرده‌ایم، چرا که این مسئله بیشترین اهمیت را داشت. ما آشکارا با جهانی مواجه‌ایم که بسیار وسیع و چند بعدی است لذا باید یک استراتژی پیچیده و چندبعدی برای مواجه با آن داشته باشیم. من از خود می‌پرسم که آیا استراتژی ضد تروریسم، مؤثر بوده است یا نه؟ مسئله بازسازی عراق به تنهایی انرژی و هزینه همه جانبه‌ای را می‌طلبد.

هم‌اکنون که عرفات دوباره به کما رفته است، مناقشه اعراب ـ اسرائیل اهمیت تازه‌ای یافته است. مسئله ایران و همکاری بیشتر با جهان اسلام نیز جنبه‌های جدیدی به خود گرفته است.

همه موارد فوق به‌عنوان موانع اجرای استراتژی خاورمیانه بزرگ‌تر به شمار می‌روند. استراتژی خاورمیانه بزرگ‌تر، کانون سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده در چهار سال آینده خواهد بود. برای مشکلات کنونی، راه‌حل‌هایی آسان و فوری وجود ندارد. ما در زمینه مسائل فوق به نگرش استراتژیک و رهبری کارآمد نیازمندیم.

نکته سوم اینکه، اگر چه سیاست خاورمیانه بزرگ‌تر کانون توجه ما در چهار سال آینده خواهد بود اما ما در جهانی کوچک و به‌هم پیوسته زندگی می کنیم. هم اکنون بیماری ایدز به یک اپیدمی فراگیر و جهانی تبدیل شده که آفریقا و هند را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. بدون شک عواقب این اپیدمی دامن‌گیر ایالات متحده نیز خواهد شد. در عین حال، مناقشات کنونی در آفریقا بر مسائل امنیتی ما نیز تأثیر خواهند گذاشت. اتخاذ استراتژی مؤثر در قبال آسیا و به‌ویژه قدرت نوظهور چین، چالش‌های دراز مدت پیش روی ایالات متحده و متحدانش خواهند بود.

روبین نیبلت: من می‌خواهم در مورد روابط فراآتلانتیک و به‌طور کلی، رابطه با اروپا صحبت کنم. ما هم اکنون روابط دوجانبه‌ای را بین دو قارهٔ آمریکا و اروپا شاهد نیستیم، آنچه که شاهدیم تنها رابطه بین ایالات متحده و اروپا و اقدامات دوجانبه خارجی آنهاست. روابط خارجی ایالات متحده و اروپا، توجه دولت بوش را به‌خود جلب خواهد کرد. مسئله اصلی این است که ایالات متحده و اروپا با کمک یکدیگر در عرصه بین‌المللی چه کاری

می‌توانند انجام دهند و چه کاری نمی‌توانند انجام دهند؟

مشخصاً اروپایی‌ها در سطح مردمی و دولتی از اقدامات ایالات متحده شوکه و حتی ناامید شدند. پیروزی جورج بوش به خودی خود سبب نگرانی اروپایی‌ها نشده بلکه آنچه سبب نگرانی اروپایی‌هاست، شیوه و سبک پیروزی جورج بوش است؛ سیاست‌های اخلاقی پایه پیروزی جورج بوش بود؛ همچنین جنبه دیگری سبب پیروزی جورج بوش شد که با مفهوم آزمون جهانی (global test) در تضاد است. اروپا خود را مسئول برگزاری آزمون جهانی و ارزشیابی آن می‌داند و در این آزمون به دولت بوش نمرهٔ کمی داده است.

این پیروزی سبب شد تا اروپا احساس کند که آمریکا را درک نمی‌کند و مطمئن نباشد که می‌تواند به ایالات متحده به‌عنوان یک همکار بنگرد. بنابراین اولویت اصلی در چهار سال آینده، چگونگی همکاری بین ما و اروپاییان خواهد بود. در هر صورت اگر از بیرون به روابط ایالات متحده و اروپا نگریسته شود، متوجه می‌شویم که این رابطه در وضع مساعدی قرار ندارد.

تصور می‌کنیم که انتخاب دوباره بوش سبب خواهد شد تا جایگاه داخلی دولت‌های اروپایی که با ایالات متحده مشکل داشتند، مستحکم‌تر شود. گرهارد شرودر، ژاک شیراک و حتی زاپاترو در اسپانیا از جایگاه بهتری برخوردار بودند ـ البته نباید فراموش کرد که زاپاترو با مشکلاتی روبه‌رو خواهد بود.

وجود دولتی در واشنگتن که اروپاییان مذکور با آن رابطه‌ای متعارض دارند، به اروپاییان کمک خواهد کرد تا امور داخلی را با قاطعیت و اطمینان بیشتری اداره کنند. چنین وضعیتی در صورت

پیروزی کری به‌وجود نمی‌آمد. در این وضعیت بار روابط مناسب با ایالات متحده بر دوش تونی بلر در انگلستان قرار خواهد گرفت و تونی بلر به‌عنوان همکار ایالات متحده از فضای کمتری برای مانور برخوردار خواهد بود.

بنابراین تصور نمی‌کنم که دولت جدید ایالات متحده بتواند در کوتاه مدت به همکاری نزدیک و خاصی با اروپا دست یابد. ایجاد روابط فراآتلانتیک سازنده‌تر به زمان و آمادگی بیشتر نیازمند است. در هر حال، وضعیت بیشتر دول اروپایی با پیروزی بوش بهتر شده است و اگر کری پیروز می‌شد، آنها مسائل سختی را که باید در مورد آنها تصمیم‌گیری می‌کردند، پیش روی خود می‌دیدند.

به‌طور مشخص، ما شاهد حضور بیشتر نیروهای اروپایی در عراق نخواهیم بود. هلند و مجارستان اعلام کرده‌اند که نیروهای خود را تا بهار ۲۰۰۵ از عراق بیرون خواهند برد. در مورد حضور نیروهای لهستانی و ایتالیایی نیز سؤال‌های متعددی وجود دارد ـ حضور نیروهای ایتالیایی به ادامه حضور برلوسکونی در قدرت وابسته است.

البته یک مورد وجود دارد که احتمالاً سبب حضور اروپاییان در عراق خواهد شد. دولت جدید ایالات متحده تلاش خواهد کرد تا از نیروهای اروپایی بخواهد که حفاظت از «گروه ناظر سازمان ملل برای انتخابات عراق» را بر عهده گیرند. بنابراین در این مورد، فضای اندکی برای مانور وجود دارد.

چگونگی واکنش اروپاییان نیز حائز اهمیت است. به‌نظر من ما شاهد گسترش فراآتلانتیک به اندازه کافی هستیم. اما امکان دارد که اروپاییان مواضع سخت‌تری در قبال ما اتخاذ کنند و ما باید مواظب

این مسئله باشیم. اروپا، هم‌اکنون دستورالعمل داخلی بسیار سنگین و فشرده‌ای پیش روی خود دارد، آنها در ۱/۵ تا ۲ سال آینده باید قانون اساسی اتحادیه اروپا را تصویب کنند. بنابراین اروپا انـدکی بـه درون خود فرو رفته است. باید دید که اروپا پس از تصویب قانون اساسی، چگونه همکاری خود را با ایالات متحده ادامه خواهد داد.

از طرف دیگر، اکثر رهبران اروپـایی معتقدنـد کـه چـالش‌هـای جهانی بر امنیت کوتاه مدت و دراز مدت آنها تأثیر خواهد گذاشـت. اما اروپاییان تنها می‌توانند تعداد اندکی از این چالش ها را به تنهـایی برطرف کنند. تصور می‌کنم که جنبه مثبت قضیه در همین جا باشـد. بیشتر چالش‌های جهانی را تنها با کمک ایالات متحده می توان حـل کرد و بنابراین آنها مجبورند تا همکاری با ایالات متحده را در دستور کار خود قرار دهند. دولت ایالات متحده در سال پیش از انتخابـات، سعی داشت تا به اروپا نزدیک‌تر شود. اما اروپاییـان بـه ایـن مـسئله توجهی نداشتند و منتظر نتایج انتخابات بودند. اکنون که انتخابات بـه پایان رسیده است، فضای مناسبی برای توجـه اروپاییـان بـه ایـالات متحده فراهم شده است.

فراموش نکنید که دولت‌های اروپایی، کمسیون اروپـا و شـورای اروپا نگرشی دراز مدت به امنیت خود دارند که از بسیاری جهات با اولویت‌های اصلی دولت بوش همخـوانی نـدارد. هـم اکنـون خطـر دستیابی گروه‌های تروریستی به سلاح‌های کشتار جمعی مطرح است و دولت‌های ناموفق (failed States) نیز ثبـات را تهدیـد مـی‌کننـد. تفاوت ایالات متحده و اروپا در چگونگی برخورد با ایـن تهدیـدات است و اینجاست که اختلافات بروز می‌کند. من به‌طـور مختـصر بـه فهرستی از این تهدیدات اشاره می‌کنم و در بخـش پرسـش و پاسـخ

به‌طور مشخص می‌توانیم به افغانستان و عراق بپردازیم.

تصور می‌کنم اروپایی‌ها در برخورد با ایران هسته‌ای، بسیار بیشتر از ایالات متحده تردید دارند. در مورد ابتکار خاورمیانه بزرگ‌تر، نیز تا زمانی که ایالات متحده در عراق حضور دارد برای اروپایی‌ها مشکل است که در ابتکار مذکور نقش مهمی را در کنار ایالات متحده بر عهده گیرند.

تونی بلر مسئله مناقشه اعراب ـ اسرائیل را در رأس موضوعاتی قرار داده است که می‌خواهد در مورد آنها با ایالات متحده همکاری کند. اما حل این مسئله تنها در اختیار ایالات متحده و انگلستان نیست. در عین حال نباید چین را به‌عنوان یک منبع مناقشه فراموش کرد. در سال‌های آینده تصمیم اتحادیه اروپا در مورد لغو تحریم تسلیحاتی چین بسیار بحث‌انگیز خواهد بود. گمان می‌کنم که در زمینه تجارت شاهد روابط بهتری بین ایالات متحده و اروپا باشیم. مشکلات در مورد ایرباس (Air Bus) و شرکت‌های فروش در فرانسه (FSC) برطرف خواهد شد.

اجازه دهید در مورد روابط فراآتلانتیک در کوتاه مدت نتیجه‌گیری کنم. اجلاس اتحادیه اروپا در ماه دسامبر در هلند برگزار خواهد شد. این اجلاس می‌تواند فرصتی را برای دعوت از جورج بوش فراهم آورد. جورج بوش به اجلاس ژوئن در گوتنبرگ سوئد دعوت شده بود. با این حال نمی‌توان به این زودی اظهار نظر کرد؛ تصور می‌کنم درسی که اولین بار از اقدام مذکور گرفته شده این است که برای چنین کاری به آمادگی نیاز داریم.

نکته آخر این‌که انگلستان در ماه ژانویه به ریاست گروه ۸ می‌رسد و در ماه ژوئن نیز ریاست این کشور بر اتحادیه اروپا آغاز

می‌شود. این مسئله به دولت انگلستان فرصت می‌دهد تا روابط فراآتلانتیک را برای چهار سال آینده احیا کند و به آن قدرت بیشتری بخشد.

کورت کمبل: تاکنون مسائلی مطرح شد که سیاست خارجی ایالات متحده در ماه‌ها و سال‌های آتی در عرصه جهانی با آنها روبه‌رو خواهد بود. من می‌خواستم سطح گسترده‌تری از موضوعات را مطرح کنم. در این راستا پنج نکته را مطرح خواهم کرد و با مطالعه‌ای شخصی آغاز خواهم نمود. از یکی از دوستانم پرسیدم که بین برنده شدن تیم Red Sox و برنده شدن کری در انتخابات یکی را انتخاب کند. او پس از لحظه‌ای پیروزی تیم بیس‌بال Red Sox را انتخاب کرد. دیروز دوباره این سؤال را از او پرسیدم و او گفت که مطمئن نیست باید کدام را انتخاب کند. این دنیایی است که ما در آن زندگی می‌کنیم و باید در مورد چگونگی پیشرفت این دنیا تصمیم بگیرم.

اکنون سؤال اینجاست که دولت بوش در قبال متحدان بین‌المللی و مخالفان داخلی چه موضعی را اتخاذ می‌کند؟ آیا جورج بوش با نگاهی به بیرون درصدد بازتعریف دستورالعمل خود خواهد بود و یا یک سیاست خارجی نرم‌تر و منعطف‌تر را انتخاب خواهد کرد؟ و یا دوباره شعار «یا با ما، یا علیه ما» را خواهیم شنید؟

هر کسی با برای سخنرانی‌ها و مواضع اولیه دولت دوم بوش در تلاش است تا نشانه‌هایی دال بر موارد فوق بیابد. افراد مختلفی از دو جنبه متعارض فوق حمایت کرده‌اند. نظر شخصی من این است که باید روابط نزدیک موجود بین گروه بوش را مورد تقدیر قرار داد و اذعان داشت که این گروه دیدگاه منسجمی به جهان دارند که در پی

حوادث ۱۱ سپتامبر شکل گرفت. تصور می‌کنم که این گروه در یک سطح عمیق روانشناختی به انتخابات به عنوان فرایندی برای واگذاری اختیار نمی‌نگریستند، آنها عمیقاً اعتقاد داشتند که حق هستند و طرف دیگر باطل است. تصور می‌کنم که این موضوع را در آینده شاهد خواهیم بود.

بسیاری از سراسر دنیا با من تماس می‌گرفتند و با علاقه‌مندی، اضطراب و نگرانی، سؤالاتی را در مورد وضعیت آینده می‌پرسیدند. نکته در اینجا است که دولت بوش سابقه‌ای مشخص از خود برجا گذاشته است و مسائل بسیاری نیز در گذشته این دولت دفن شده‌اند. ما در چند هفته آینده با دوره‌ای از نگرانی و عدم قطعیت مواجه خواهیم بود و انتظار خواهیم کشید تا اولین نشانه‌های سیاست آتی ایالات متحده را در سخنرانی‌ها و اجلاس‌ها بیابیم. اما شخصاً معتقدم که شخصیت و ویژگی دولت بوش همان چارچوب را حفظ خواهد کرد و ما سیاست‌های تقریباً یکسانی را نسبت به گذشته شاهد خواهیم بود.

مسئله سوم اینکه آیا دولت بوش به ایفای نقش خود در عراق ادامه خواهد داد یا نه؟ عراق به موضوعی انتخاباتی تبدیل شده بود، جورج بوش، اظهار داشته که ما در مسیر درستی قرار داریم اما سناتور کری معتقد است که ما باید به متحدانمان توجه بیشتری کنیم. در هر حال هر دو نفر راه‌کارهایی که برای رسیدگی کوتاه‌مدت به مسئله عراق لازم است را ارائه نکرده‌اند.

معتقدم که در مورد گزینه‌های ایالات متحده در عراق، بازنگری خواهد شد. با این وجود این موضوع برای سیاست خارجی ایالات متحده مشکل ایجاد خواهد کرد. بخش عمده‌ای از توجه، تمرکز و

پول ارتش بر عراق معطوف است. پرداختن به بسیاری از مسائل عراق به بعد از انتخابات موکول شد و اکنون باید به آنها پرداخته شود. در حال حاضر بودجه‌ای ۸۰ میلیارد دلاری برای عراق در نظر گرفته‌اند که تصویب آن در کاخ سفید و کنگره که تحت تسلط جمهوری‌خواهان هستند، کار آسانی است.

باید به‌خاطر داشت که حدود ۴۰ درصد نیروهای ایالات متحده در عراق از نیروهای ارتش و نیروهای ذخیره هستند و با توجه به اینکه افراد به پیوستن به نیروهای ذخیره تمایلی ندارند، ایالات متحده در سال آینده با کمبود نیرو مواجه خواهد شد. مسئله انتخابات عراق نیز مطرح خواهد بود و اینکه آیا شرایط برگزاری انتخابات عراق مساعد خواهد بود یا نه؟ به نظر من این مسئله چالش‌هایی را فراروی مشاوران ارشد بوش خواهد گذاشت. البته در مورد برگزاری انتخابات در عراق، بیشتر کشورها در کنار ایالات متحده هستند، چرا که این مسئله به خروج آنها از عراق کمک می‌کند.

سؤالات مطرح شده درباره عراق یکی از مهمترین مسائل انتخابات بود و اهمیت آن از اهمیت مسائلی چون اخلاقیات، تسلیحات و حقوق همجنس‌بازان بیشتر بود. یکی از سؤالات مطرح شده این بود: شما به سیاست‌های چه کسی بیشتر اعتقاد دارید؟ جالب اینجاست که بیشتر آمریکاییان به توانایی رئیس جمهور در ادارهٔ امور عراق اعتقاد داشتند؛ اما در عین حال در مورد برنامه‌های او نیز اطلاعات کمی داشتند. افراد آگاه به درک سناتور کری از مشکلات عراق اعتماد بیشتری داشتند؛ اما باز هم اعتقاد و اعتماد به توانایی بوش بیشتر بود.

بنابراین باید متوجه باشیم که در قلب سرزمین ایالات متحده، مردم اعتقادی قوی به سیاست‌های رئیس جمهور دارند. بنابراین باید دید که در چند ماه آینده، اعتقاد مذکور چگونه با واقعیت‌های موجود تعامل نشان خواهد داد.

عواقب پیروزی بوش از لحاظ سیاسی چیست؟ من به‌عنوان یک دمکرات نمی‌توانم ماهیت مخرب این شکست را کوچک جلوه دهم. در زمینه سیاست خارجی، چگونگی تصمیم‌گیری برای دمکرات‌ها بسیار مشکل خواهد بود. برای درک و آموختن درس‌های این شکست، زمان بیشتری لازم است.

من معتقدم که از لحاظ سازمانی، ما باید این توانایی را داشته باشیم که در مورد عملکرد سیاست خارجی ایالات متحده، سؤال کنیم. به هر حال دمکرات‌ها برای آموختن درس‌های این شکست و طرح‌ریزی برنامه‌های آینده، باید همت فراوانی به خرج دهند.

این پیروزی برای جمهوری‌خواهان نیز مسائل جانبی‌ای را در پی داشته است. یکی از جمهوری‌خواهان برجسته دیروز به من گفت که نبرد تازه شروع شده است. شاید گفته او به این مسئله اشاره داشت که دیک چنی در انتخابات سال ۲۰۰۸ نخواهد کرد و جنگ عمده‌ای در حزب جمهوری‌خواه در جریان است تا «قلب و روح» این حزب توسط رهبران کنونی تسخیر شود. هم‌اکنون بسیاری از میانه‌روها در حزب جمهوریخواه با نگرانی به اوضاع می‌نگرند و در مورد رهبری حزب جمهوری‌خواه در سال ۲۰۰۸ و انتخابات آتی می‌اندیشند.

در چند سال گذشته در مورد کتاب ساموئل هانتینگتون، «برخورد تمدن‌ها»، حرف و حدیث‌های بسیاری شنیدیم. در این کتاب ادعا شده بود که ایالات متحده در مقابل تمدن کنفوسیوسی قرار خواهد

گرفت و در عین حال بین تمدن غرب و اسلام نیز تقابلی صورت خواهد گرفت.

متحدان و دوستان ایالات متحده و کشورهای همکاری کننده با ایالات متحده از تحولات قبلی و کنونی دچار سردرگمی شده‌اند. به نظر من در اروپا و خاورمیانه در مورد درک اهداف ایالات متحده تفرقه و دوگانگی وجود دارد. می‌توان گفت نوعی تفرقه فرهنگی پدید آمده که بر سیاست‌گذاری تأثیر خواهد گذاشت.

ما هم‌اکنون در مراحل اولیه این مسئله قرار داریم. رئیس جمهور می‌تواند در جهت کاهش این تفرقه، اقدامات مؤثری انجام دهد. اروپا و آسیا در مورد جنبه‌های مذهبی ـ اخلاقی سیاست خارجی آمریکا نگران هستند، تنش‌های آشکاری بین ایالات متحده و اسلام وجود دارد و این خطر وجود دارد که این تنش‌ها افزایش یابد. این مسئله از لحاظ استراتژیک، خطرات بسیاری را برای سیاست خارجی ایالات متحده به همراه دارد. بحران در عراق، کره شمالی یا بحران‌های احتمالی در تنگه‌های عبور و مرور، به اندازه بحران‌های ناشی از تنش اسلام و ایالات متحده خطرناک نیستند. تقابل اسلام و ایالات متحده، تنش‌های استراتژیک را بین ایالات متحده و متحدان اصلی‌اش و مناطق اصلی جهان افزایش می‌دهد.

ترسیتا شافر: من می‌خواهم در مورد سیاست ایالات متحده در قبال جنوب آسیا صحبت کنم. معتقدم که بین سیاست‌های بوش در دولت اول و دوم، تداوم بسیاری وجود دارد. مردمی که به رئیس‌جمهور رأی داده‌اند و کسانی که در دولت بوش کار کرده‌اند، همگی بر حقانیت سیاست‌های گذشته، صحه گذاشته‌اند و دلیلی برای تغییر این سیاست‌ها نمی‌بینند.

در عمل، مسئله اصلی سیاست خارجی ایالات متحده در جنوب آسیا جنگ علیه تروریسم و همچنین نیاز به ارتباط قوی با پاکستان است. ایجاد ارتباط قوی با هند عمدتاً بر دوش دولت کلینتون قرار داشت. البته ارتباط با هند برای دولت کنونی نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است اما هند به عنوان یک همکار کم اهمیت‌تر مورد توجه قرار دارد.

دولت بوش تبحر خاصی در مدیریت بحران دارد. در حال حاضر دولت بوش حوزه تمرکز خود را محدود کرده است و فقط به عراق توجه دارد. این در حالی است که هم‌اکنون در جنوب آسیا، شش موضوع شایان توجه وجود دارد. اما دولت ایالات متحده دوست ندارد تا حوزه تمرکز خود را وسعت بخشد و با چالشهای بیشتری روبه‌رو شود. هم‌اکنون عراق در کانون توجه ایالات متحده قرار دارد و هر موضوع دیگری از اهمیت فرعی برخوردار است. البته باید یک استثنای نسبی‌ای را برای این روند قائل شد: روابط به شدت شخصی شده ایالات متحده با پاکستان و به‌ویژه مشارکت پرویز مشرف رئیس‌جمهور پاکستان در جنگ علیه تروریسم.

من معتقدم که متمرکز شدن بر یک شخص و یک موضوع در یک رابطه نشان می‌دهد که ایالات متحده با وجود داشتن دستورالعمل پیچیده و چند بعدی به درستی از عهده اجرای دستورالعمل خود بر نیامده است. این مسئله حاکی از آن است که ما در مورد اهداف ضد تروریسم خود به خوبی عمل نکرده‌ایم. موضوعات دیگری نیز مطرح هستند که ایالات متحده در مورد آنها عملکرد مناسبی نشان نداده است: پایان دادن به بازار هسته‌ای، برخورد با مشکلات داخلی پاکستان و همچنین خطر جنگ احتمالی

بین هند و پاکستان. در ادامه به موضوعات فوق اشاره خواهد شد.

نخستین چالش، مشکلات داخلی پاکستان است. ایالات متحده کمک اقتصادی شایانی را به پاکستان ارائه کرده است و به شدت از بازسازی نهادهای پاکستان حمایت می‌کند. تصور نمی‌کنم که پاکستان به اهمیت مسئله برای ما پی برده باشد و به نظر نمی‌رسد که تغییری را در نهادهای پاکستان شاهد باشیم. امیدوارم که عواقب این مسئله موجب پشیمانی ما نشود.

چالش دوم به مسئله سلاح‌های کشتار جمعی مربوط می‌شود. شبکه عبدالقادرخان اکنون به‌طور رسمی تعطیل شده و از کار افتاده است. وضعیت عبدالقادرخان بین آزادی و بازداشت در خانه قرار دارد.

مهمترین دانشمند هسته‌ای پاکستان، دانش هسته‌ای را در اختیار گستره وسیعی از بدترین مشتریان خود قرار داده است و اکنون چگونگی برخورد ایالات متحده با این وضعیت، نگرانی‌هایی را برای من به‌وجود آورده است : الف) به‌نظر می‌رسد که پاکستان اطلاعات کاملی در مورد چگونگی کار این بازار هسته‌ای در اختیار ما بگذارد؛

ب) دلیلی وجود ندارد که پاکستان، حرف‌های آمریکا را جدی بگیرد. آمریکا گفته است «اگر چنین اتفاقی دوباره روی دهد، تنها خدا می‌تواند به شما کمک کند». به نظر من تهدید گسترش هسته‌ای در سطوح پایین ادامه می‌یابد و عواقب بدی برای امنیت ما خواهد داشت. تا زمانی که رابطه ایالات متحده با پاکستان با پرویز مشرف آغاز می‌شود و با او خاتمه می‌یابد، نمی‌توان انتظار داشت که ایالات متحده بتواند با تهدید گسترش هسته‌ای مقابله مؤثری انجام دهد.

روابط هند و پاکستان در حال حاضر در وضعیت مناسبی قرار

دارد. اما دلایل فراوانی وجود دارد که انتظار داشته باشیم ایالات متحده در یک تا دو سال آینده با بحران‌هایی در روابط هند و پاکستان مواجه شود. هند و پاکستان به خوبی از پس بحران‌های قبلی برآمده‌اند. اما دلیلی وجود ندارد تا تصور کنیم که فرمول‌های پیشین در آینده نیز جواب خواهند داد.

دولت بوش قادر است تا با بحران‌ها مقابله کند. اما از انجام اقدامات دیپلماتیک و استراتژیک لازم برای جلوگیری از وقوع بحران بعدی ناتوان است. در کل شاید دولت بوش توانایی انجام اقدامات مذکور را داشته باشد اما تمرکز صرف بر عراق سبب شده است تا انجام اقدامات مذکور ممکن نباشد.

سه چالش دیگر نیز وجود دارد که به‌طور خلاصه به آنها اشاره می‌کنم. چالش نخست عبارت است از تغییر چهره آسیا. به خاطر داشته باشیم که دولت بوش اهداف جاه‌طلبانه‌ای برای تغییر چهره خاورمیانه دارد. اما به نظر نمی‌رسد که دولت بوش هدف یکسانی را در مورد تغییر چهره آسیا برای خود تعریف کرده باشد. در مورد تغییر چهره امنیتی آسیا در شرایط ذیل تفکر چندانی صورت نگرفته است:

چین به‌عنوان یک قدرت برتر در حال ظهور است، کره شاهد تغییرات سریع و سردرگم کننده است، ژاپن در حال بیرون آمدن از رکورد اقتصادی ده ساله است، اندونزی نیز پاییز خوبی را پشت سر می‌گذارد. ما تلاش کرده‌ایم تا روابط خود را با هند بهبود بخشیم. بهبود ارتباط با هند، اولویت مهمی برای ایالات متحده نبوده است و به اولویت‌های غیر مهم نیز توجه اندکی نشان داده می‌شود. مراکز بی‌ثباتی نیز در اطراف هند وجود دارند؛ از جمله نپال و بنگلادش که هرگز در این طبقه‌بندی نبوده‌اند.

احتمال بحران و آشوب در این منطقه بسیار زیاد است. در بحث اهداف امنیتی، جنوب و شرق آسیا را به صورت یک منطقه جغرافیایی مشترک در نظر می‌گیرند. این مسئله تا حدی نتیجه جهانی شدن و نتیجه قدرت اقتصادی رو به گسترش هند است .من این مسئله را یک چالش عمده برای دولت بوش می‌دانم که نیاز به توجه بیشتر دارد. هم‌اکنون به‌خاطر توجه به عراق، به چالش فوق توجه چندانی نمی‌شود. آخرین چالش به مسئله منابع مربوط می‌شود. بودجه کمکی ۸۰ میلیاردی ممکن است تصویب شود.

استراتژی دولت بوش برای تصویب بودجه در کنگره در مورد مسایل پرهزینه این است که مسائل پر هزینه به‌وجود نمی‌آید مگر اینکه شما در بحران گرفتار شده باشید. به‌نظر نمی‌رسد که الگوی فکری دست‌اندرکاران دولت بوش تغییر کند و آنها دلیل مجاب کننده‌ای برای این تغییر نمی‌بینند.

مسئله منابع، جنبه دیگری نیز دارد. برای انجام توسعه و پاسخ به تهدیدات جهانی از جمله شیوع اپیدمی ایدز، به منابع نیاز است. دولت بوش ابتکاری خلاق و شجاعانه را برای مبارزه با ایدز ارائه کرده است که بودجه عظیمی را نیز به خود اختصاص داده است ـ برنامه فوق‌العاده رئیس‌جمهور برای کمک به بیماران ایدزی. بنا به اظهار دولت بوش، این برنامه تاکنون با فقدان بودجه مواجه نشده است. البته هنگامی که نیازها افزایش یابد، به بودجه بیشتری نیاز خواهد شد. به‌ویژه وقتی نیازها در کشورهایی چون هند، چین و روسیه افزایش یابد، کمبود بودجه محسوس خواهد بود. نیاز به منابع در عرصه دیگری هم مطرح می‌شود که به بررسی کسری بودجه ختم می‌گردد. شایان ذکر است که ایالات متحده در مواقع کسر بودجه

روزگار راحتی را پشت سر نگذاشته است.

جان آلترمن: من در مورد وضعیت آتی خاورمیانه صحبت خواهم کرد. دولت ایالات متحده انتخابات نزدیکی را پشت سر گذاشت و پیروز شد. از طرف دیگر آنها اکنون احساس می‌کنند که باید روند اقدامات خویش را ادامه دهند. دولت بوش معتقد است که برای برطرف ساختن معضلات خاورمیانه، باید منطقه را متحول کرد.

وجود احساسات ضدآمریکایی و افزایش این احساسات و مناقشه اعراب ـ اسرائیل نتیجه اقدامات دولت بوش نیست، بلکه این مسئله به اشتباهات خود خاورمیانه‌ای‌ها مربوط می‌شود. پاسخ این است که باید به آنها کمک کرد تا در عاداتی که منجر به بروز این رفتارها شده است، تغییر ایجاد کنند.

تقویت اصلاحات سیاسی در خاورمیانه یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی آمریکا خواهد بود و تجربه اروپای شرقی به‌عنوان یک نمونه مطرح خواهد بود.اروپای قدیم با سیاست ایالات متحده مخالفت کرد اما اروپای جدید از سیاست ایالات متحده حمایت کرد. بنابراین ما باید تحولی همانند تحول اروپا در جهان عرب ایجاد کنیم.

اما نکته جالب اینجا است که چه کسی می‌خواهد با ایالات متحده همکاری کند؟ تصور می‌کنم که اکنون با پیروزی جورج بوش، دولت‌های خاورمیانه از خود سازگاری بیشتری نشان دهند. اما در سطح مردمی باید گفت که مردم خاورمیانه اشتیاق کمتری نسبت به همکاری با دولت بوش دارند. با این حال برنامه‌های ما سبب خواهد شد تا مردم قدرت بیشتری بگیرند. بنابراین در زمینه هدایت تحولات خاورمیانه در جهت دلخواه، ایالات متحده با مشکلات بسیاری مواجه خواهد بود.

در زمینه پرسنلی باید دید که چه کسی حرف آخر را خواهد زد. آیا وزارت دفاع در سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده مؤثر خواهد بود یا بخش‌های مختلف هر کدام نظرات خود را دنبال خواهند کرد. هماهنگی ضعیف در سطح شورای امنیت ملی و رقابت بخش‌های مختلف بوروکراسی، مشخصه‌های دولت بوش بوده‌اند. اینکه چه کسی مشاور امنیت ملی، وزیر دفاع و وزیر خارجه خواهد شد، بر عدم هماهنگی مذکور تأثیر خواهد داشت.

در زمینه مسائل اصلی خاورمیانه باید اشاره داشت که مناقشه اعراب ـ اسرائیل در چند سال آینده مشارکت سطح بالایی را از سوی ایالات متحده نخواهد طلبید. سیاست داخلی فلسطین و مبارزه بر سر جانشینی یاسر عرفات وضعیت فوق را تأیید می‌کند. سیاست اسرائیل نیز معطوف به مدیریت خروج از غزه خواهد بود. دو سوم مردم اسرائیل از عقب‌نشینی غزه حمایت می‌کنند اما حمایت از این کار در دولت ضعیف‌تر است. آریل شارون در حال مدیریت این عقب‌نشینی است و تصور می‌کنم که ایالات متحده خواهان دخالت و مشارکت در این کار نیست.

چالش اصلی برای ایالات متحده و اسرائیل این است که جانشینی رهبری در فلسطین به نحوی باشد که ایالات متحده و اسرائیل مطمئن باشند که می‌توانند به نتایج مطلوب خود دست یابند. تصور می‌کنم که ما به راحتی می‌توانیم به روند مذکور آسیب بزنیم اما به‌سختی می‌توانیم به آن کمک کنیم.

چالش اجتناب ناپذیر دیگر به ایران مربوط می‌شود. دولت ایران ترجیح می‌دهد تا وقتی که به سلاح هسته‌ای دست نیافته است، وارد مذاکره با آمریکا و ائتلاف با وی نشود. منظورم این است که وقتی

آنها سلاح هسته‌ای داشته باشند، بهتر می‌توانند از مذاکرات نتیجه بگیرند.

بخش دیگر سیاست‌های آمریکا به حمایت از جنبش اصلاحات مربوط می‌شد اما جنبش اصلاحات در ایران مرده است. بنابراین، ایالات متحده سیاست‌هایی را در زمینه مسائل هسته‌ای در قبال ایران اتخاذ خواهد کرد. در دوره اول، دولت بوش تلاش کرد تا سیاستی مشخص در قبال ایران اتخاذ کند اما نتوانست. تصور می‌کنم که این بار دولت بوش قادر باشد چنین سیاستی را اتخاذ کند.

مسئله عراق نیز آنچنان پیچیده است که همسایگان عراق نه خواهان پیروزی کامل ایالات متحده و نه خواهان شکست کامل آن هستند. آنها از این هراس دارند که عراق به یک سومالی و دیگر تبدیل شود. چنین مسئله‌ای بی‌ثباتی فراوانی را برای خاورمیانه به دنبال خواهد داشت. تصور می‌کنم که دیگر کشورها ایالات متحده را در ایجاد اثبات در عراق کمک خواهند کرد. کشورهای مذکور ممکن است تمایلی به تحقق آرزوهای ایالات متحده نداشته باشند اما از تکرار تجربه سومالی نیز هراس دارند.

موضع ما در قبال عربستان سعودی دچار آشفتگی خواهد بود. ما بر سوریه فشار وارد خواهیم کرد. دولت بوش در مورد لیبی که برنامه‌های ساخت سلاح‌های کشتار جمعی خود را کنار گذاشته است، اقدامات موثری انجام نداده است. به دلایل زیادی می‌توان مدعی شد که وضعیت لیبی، تجربه موفقی برای ایالات متحده نبوده است. ایالات متحده احتمالاً در مراکش یا اردن یا یکی از کشورهای حوزه خلیج فارس تلاش خواهد کرد تا تحولاتی را پدید آورد و آن

را به نیروی مثبت تغییر در دیگر نقاط منطقه تبدیل کند و بدین ترتیب در طی زمان از تنش‌ها بکاهد.

باتشبا کراکر: من به مسئله عراق خواهم پرداخت. پیش از انتخابات در مورد برنامه‌های احتمالی بوش در عراق در صورت انتخاب مجدد پیش‌بینی‌هایی می‌شد. به‌عنوان مثال، برنامه‌ای سری برای خروج سریع نیروهای ایالات متحده از عراق و یا اینکه ادامه مصرانه مبارزات و نابودی مخالفان مثلاً در فلوجه. رئیس‌جمهور تنها گفته است که ما به راه خود ادامه می‌دهیم، ما قصد داریم در عراق پیروز شویم و تا زمان پیروزی در عراق باقی خواهیم ماند.

انتخابات مجدد بوش از بسیاری جهات، واقعیت عراق و سیاست ایالات متحده را تغییر نداده است. نکته نگران کننده اینجاست که دولت بوش تاکنون نشانه‌ای دال بر ایجاد تغییرات لازم در سیاست خود در قبال عراق نشان نداده است. اولین فرصتی که انتخابات مجدد بوش، در اختیار ایالات متحده قرار داد، این است که ایالات متحده اکنون می‌تواند علائم تازه‌ای برای مردم عراق، متحدان و دوستان ایالات متحده و همسایگان عراق ارسال کند و جهت حرکت خود در عراق را مشخص سازد.

فرصت دوم اینکه اکنون مبارزات انتخاباتی به پایان رسیده است و باید به واقعیات عراق توجه کرد و به مردم آمریکا گفت که ما در عراق چه داریم و از عراق چه می‌خواهیم. ما باید به مسئله نیروها و منابع توجه بیشتری کنیم. ادعای موفقیت و پیشرفت بدون ارائه عینی موفقیت و پیشرفت، برای ما و عراقی‌ها سودی نخواهد داشت.

ما باید نگرش ذیل را در عراق دنبال کنیم و وضعیتی حمایت‌گرانه به خود بگیریم. در این وضعیت منافع ما و منافع

عراقی‌ها در یک امتداد قرار خواهد گرفت و ما مؤثرتر از گذشته به بازسازی اقتصاد عراق کمک خواهیم کرد. نیروهای ما برای ایجاد ثبات در عراق حضور دارند و قصد دارند تا خشونت در عراق را از بین ببرند. ما باید مشخص کنیم که نمی‌خواهیم یک پایگاه دائمی نظامی در عراق احداث کنیم. ما متعهد به برگزاری انتخابات آزاد در عراق هستیم و اینکه سیاست عراق بتواند پویایی لازم خود را بازیابد. ما قصد نداریم در انتخابات عراق دخالت کنیم و نتایج آن را مورد تردید قرار دهیم.

ما به‌نظرات دوستان و متحدان و همسایگان عراق توجه خواهیم کرد و از کمک‌های سازنده آنان برای بازسازی و ایجاد ثبات استفاده خواهیم کرد. البته این اقدامات در زمان سختی انجام می‌شود: مجارستان، نیوزلند و هلند اعلام کرده‌اند که نیروهای خود را از عراق خارج خواهند کرد و در مورد حضور نیروهای دیگر کشورها نیز تردید وجود دارد؛ علاوه بر این سازمان‌های غیر دولتی نیز به‌طور فزاینده خروج خود را از عراق اعلام می‌کنند.

مهمترین مسئله‌ای که در عراق باید به آن پرداخته شود، امنیت است. آمار تلفات در ۱۹ ماه گذشته بسیار تکان دهنده است. ما باید در استراتژی و تاکتیک‌های خود بازنگری کنیم و شیوه کمک رسانی خود به عراق را نیز دوباره بررسی نماییم. ما در زمینه بازسازی با چالش‌های فراوانی روبه‌روییم. در زمینه تزریق پول به عراق و استفاده بهینه از آن در بازسازی اقتصادی و امنیتی نیز ناموفق بوده‌ایم. ما باید سعی کنیم تا حمایت مردم عراق را به دست آوریم.

مسئله مهم دیگر، برگزاری انتخابات عراق در ژانویه است. برگزاری انتخابات به شرایط امنیتی و این مسئله وابسته است که

سنی‌ها بتوانند برای بیان نظرات خود شیوه‌هایی به غیر از خشونت و افراط گری برگزینند و در فرایند سیاسی شرکت کنند. در این صورت است که می‌توان سیاست و انتخاباتی پویا را در عراق شاهد بود. امّا تاکنون برای حرکت در این جهت از خود اشتیاقی نشان نداده‌ایم.

پرسش و پاسخ:

جیم لوئب (Jim Loeb) [از سرویس خبری اینترپرس]: از آقای کمبل می‌خواهم تا در مورد سخنان پایانی خود در مورد برخورد تمدن‌ها توضیحات بیشتری بدهند و همچنین به مقاله گریَ ویلز (Gary wills) که امروزه در Times چاپ شده نیز اشاره کنند. آیا ما امروزه «روشنگری» وحدت بخش به غرب را نادیده می‌گیریم؟

کورت کمبل: نخست باید اشاره کنم که نظریه آقای هانتیگتون که در کتابش ارائه شده غلط است. به‌واقع آنچه امروزه در خاورمیانه روی می‌دهد، جنگ بین تمدن‌ها نیست، بلکه جنگ در درون تمدن‌هاست.

با این حال، کتاب آقای هانتیگتون مفهومی از توافق در مورد عقاید، هنجارهای فرهنگی و سبک کشورداری بین اروپا و ایالات متحده را ارائه می‌کند. اما من از گفتگوهایی که با دوستان اروپایی‌ام داشته‌ام، متوجه شده‌ام که اروپاییان در بعضی از سطوح احساس می‌کنند که ایالات متحده را درک نمی‌کنند و یا دست کم در مورد برخی از جنبه‌ها دچار سردرگمی شده‌اند. به نظر می‌رسد که انتخاب مجدد بوش، احساساتی را در اروپا تقویت کرده که آمریکای امروز با

آمریکایی که در زمان جنگ سرد وارد اروپا شد، بسیار متفاوت است.

آمریکایی‌ها هنگام بحث در مورد نقش مذهب و سیاست، چه در خاورمیانه و چه در ایالات متحده، احساس آرامش و راحتی نمی‌کنند اما هیچ یک از آن‌ها نمی‌توانند این امر را که در خارج از ایالات متحده درباره این موضوع که ایالات متحده به لحاظ مذهبی چه کاری را انجام خواهد داد انکار کنند. این مسئله موجب تعجب آمریکایی‌ها است. اروپا به جهت مشکلاتی که دارد بیشتر در خود فرو خواهد رفت و در عین حال به‌نظر می‌رسد که بین بازیگران اصلی در اروپا و ایالات متحده جدایی قابل توجهی به‌وجود آمده است.

استیون دوناهو (Steven Donahue): ما در مورد آمریکای لاتین، مکزیک، کوبا، سازمان ملل و تجارت چیزی در سخنان شما نشنیدم. آیا موارد مذکور می‌توانند بخشی از سیاست خارجی دولت جدید باشند؟

پاتریک کرونین: حتماً این طور است. ما در اینجا با زمان محدودی مواجهیم و فرصت پرداختن به همه موارد فوق نیست. پیتر شازو (Peter Deshazo) ، مدیر برنامه آمریکای لاتین و آمریکای جنوبی و استیون موریسون (Steven Morrison) مدیر برنامه آفریقا درباره این مناطق که از اهمیت خاصی برخوردارند، بیشتر صحبت خواهند کرد.

رشد اقتصادی، تجارت و کمک [به توسعه] در دستورالعمل دولت بوش قرار دارد. این مسائل همه تحت تحت الشعاع مسئله عراق قرار گرفته‌اند. مادر چهار سال آینده فرصت داریم تا بیشتر به موارد مذکور بپردازیم. مذاکرات دوحه، مسئله عراق و قرارداد

تجارت و کمک را در کنار هم جمع می‌کند، توافقنامه‌های تجارت آزاد به‌عنوان مثال پیگیری توافق CAFTA در آمریکای مرکزی نیز چنین عملی را انجام می‌دهد.

چالش‌های بسیاری در پیش رو قرار دارد، اما مشترکاتی را نیز در روابط فراآتلانتیک شاهد هستیم. به‌عنوان مثال این امیدواری وجود دارد که در زمینه یارانه‌های کشاورزی، توافقاتی به دست آید. من در مورد جایگاه بهتر تجارت و کمک در سیاست خارجی بوش خوش‌بین هستم. دولت بوش در این زمینه کارهایی را انجام می‌دهد؛ به عنوان مثال، شرکت چالش‌های هزاره (The Millennium Challenge Corporation) به کشورهای قاره آمریکا و پنج کشور آفریقا توجه دارد. هم‌اکنون برنامه‌هایی برای مقابله با ایدز در آفریقا وجود دارد اما موج دومی از کشورهای مبتلا نیز در حال پیدایش هستند.

چالش‌های بسیاری فراروی ایالات متحده قرار دارد. رأی مردم در این انتخابات، فرصت گرانبهایی را در اختیار بوش قرار داده است. او پس از حمله به افغانستان از محبوبیت بسیار برخوردار بود، اما پس از آن تصمیمات مشکلی را اتخاذ کرد. بوش در دوره اول ریاست جمهوری بر حفاظت از آمریکا و منافع آمریکا در جهان پس از ۱۱ سپتامبر تمرکز کرد. همه امور از این زاویه دیده می‌شد و دولت بوش بر این مسئله متمرکز شده بود.

هم اکنون بوش باید به بازنگری در شیوه اجرایی سیاست‌هایش بپردازد، به‌ویژه اینکه اشخاص مهمی چون کالین پاول را از دست داده است. بوش چگونه گروه خود را تشکیل خواهد داد؟ بدون تردید، گروه جدیدی بر سرکار خواهد آمد. وضعیت بوش بسیار

بسیار دشوار است. او باید در برخی زمینه‌ها تـداوم را حفـظ کنـد و برخی از سیاست‌ها را نیز کنار بگذارد.

معتقدم همانگونه که رونالد ریگان در دولت دوم خود، تغییراتـی را ایجاد کرد، بوش نیز می‌تواند چنین تغییراتی را اجرا کند. هم‌اکنون نسبت به دهه ۸۰ شرایط به‌گونه‌ای اسـت کـه تغییـرات بیـشتری را می‌طلبد. امیدوارم بوش نه به‌عنوان رهبر حزب جمهوری‌خـواه بلکـه به‌عنوان رهبر تنها ابرقدرت جهان به تغییـرات بیندیـشد. او بایـد در این‌باره بیاندیشد که چگونه در مردم نفوذ پیـدا کنـد و نـه اینکـه بـا توسل به زور آنان را به پیروی و متابعت مجبور سازد؟

کن سیمپـسون (Ken Simpson) [از شـیکاگو تریبـون]: بـوش در سطح بین‌الملل به روابط مشخص، بسیار تکیه مـی‌کنـد. آیـا پـس از مرگ یاسر عرفات، کسی در فلسطین هست که بتواند با بوش روابط شخصی برقرار کند و به‌عنوان یک کاتالیزور بـه حـل مناقـشه کمـک نماید؟

جـان آلترمـان: تـصور مـی‌کـنم افـرادی هـستند کـه بتواننـد بـا رئیس‌جمهور روابط شخصی ایجاد کنند. گمـان مـی‌کـنم کـه چنـین ارتباطی می‌تواند به اشخاص مذکور برای رهبـری جامعـه فلـسطینی کمک کند. پس از مرگ عرفات، فلسطینی‌ها احساس ضعف می‌کننـد و حس می‌کنند که تحت محاصره قرار دارند. ایـن اراده وجـود دارد که فلسطینی‌ها در زمانی که احساس ضعف می‌کننـد، امتیـاز ندهنـد. پیمان اسلو که ارث بزرگ یاسر عرفات است، زندگی فلسطینی‌هـا را بهبود نبخشید. حتی تشکیل دولت خودگردان فلسطینی نیز موفقیـت قابل توجهی نبود. تشکیلات خودگردان، غیـر مـوثر و فاسـد بـود و سازماندهی خوبی نداشـت. در حقیقـت پـشتکار و تـسلیم ناپـذیری

عرفات، مهمترین ویژگی او بود. به‌نظر می‌رسد که کسی نتواند در کوتاه مدت رهبری جامعه فلسطینی را بر عهده گیرد و همان استواری و تسلیم‌ناپذیری را نشان دهد.

تصور می‌کنم تنها وقتی که جنجال و هیاهو متوقف شود، آنگاه مردم جامعه فلسطین احساس خواهند کرد که یک فلسطین متحد از قدرت بیشتری برخوردار خواهد بود. تا زمانی که وضعیت فوق محقق نشود، مردم فلسطین احساس ضعف و تفرقه خواهند کرد و در مورد اعمال رهبران آتی خود بیمناک خواهند بود. بنابراین اکنون زمان مناسبی برای ایجاد روابط قوی با رئیس جمهور ایالات متحده نیست.

کریس بالتیمور (Chris Baltimore) [از خبرگزاری رویترز]: سؤال من در مورد نفت است. تمرکز کامل ایالات متحده بر عراق چه تأثیری بر سیاست‌های نفتی ایالات متحده در خاورمیانه و دیگر جاها خواهد داشت؟

جان آلترمن: تصور نمی‌کنم که ایالات متحده سیاست نفتی داشته باشد. نفت بخشی از سیاست ما درباره بسیاری از مناطق است. هم‌اکنون لیبی علاقه بسیاری را به خود جلب کرده است. لیبی یکی از مشتاق‌ترین کشورها برای انعقاد قراردادهای نفتی است. هم‌اکنون انعقاد قرارداد با سعودی‌ها و ایرانی‌ها مشکل است و وضعیت عراق نیز نامشخص است. وضعیت کنونی در درازمدت بهبود خواهد یافت و به اعتقاد من ایالات متحده باید در زمینه سیاست انرژی، مدیریت شایسته‌ای ارائه دهد.

قیمت‌های بالای نفت نیز دو نتیجه در بر خواهند داشت. قیمت بالای نفت سبب خواهد شد تا استخراج نفت در مناطقی که صرفه

اقتصادی نداشته است، صرفه اقتصادی بیابد. از سوی دیگر بسیاری از کشورها که ما آنها را دولت‌های مشکل‌دار و مسئله‌ساز می‌دانیم، وضعیت بسیار مناسب مالی می‌یابند؛ چرا که آنها با پول فراوان و باد آورده نفت مواجه خواهند شد.

به نظر من به سوی وضعیتی پیش می‌رویم که بسیار آشفته و سخت است و هیچ راه حل مشخصی نیز در معرض دید نیست. تصور می‌کنم وضعیت مذکور، اثرات مخرب فوری و داراز مدت بر روابط با خاورمیانه خواهد داشت.

باتشباکراکر: من از زاویه سیاست ایالات متحده در قبال عراق و نفت این کشور به سؤال شما پاسخ خواهم داد. ما تاکنون سیاست‌های درستی را در مورد این مسئله ارایه نکرده‌ایم. به‌عنوان مثال دولت موقت ائتلافی در عراق حدود ۲ میلیارد دلار پول را بدون هیچگونه شفافیتی خرج کرد و این مسئله سابقه خوبی بر جای نخواهد گذاشت.

اکنون ما باید مشخص کنیم در قبال دولت جدید عراق چه سیاستی را برخواهیم گزید و سیاست‌های ما در مورد نفت عراق و شفافیت‌سازی در این زمینه چگونه خواهد بود؟ ما بار دیگر باید تأکید کنیم که نقش حمایتگرانه را در این زمینه ایفا خواهیم کرد و همچنین به عراق و جامعه بین‌المللی کمک خواهیم نمود تا مشخص کنند که دولت عراق باید چگونه نفت خود را کنترل کند و اینکه دولت عراق باید چگونه درآمدهای نفتی خود را مدیریت کند. دولت عراق باید درآمدهای نفتی را بین مردم عراق توزیع کند و سهمی از نفت عراق را به مردم این کشور بدهد و شفافیت را ایجاد و تشویق کند. آنچه اکنون در دست ماست این است که دربارهٔ اهداف ما در

عراق سؤالات بسیاری وجود دارد؛ چرا که مردم فکر می‌کنند که ما به‌خاطر نفت عراق در آن کشور حضور داریم.

ترسیتا شافر: جنبهٔ دیگر موضوع نفت که کسی در مورد آن صحبت نمی‌کند مشکلاتی است که کشورهای در حال توسعه واردکنندهٔ نفت با آن مواجهند. کشورهای در حال توسعه واردکنندهٔ نفت در اثر بالا بودن قیمت‌های نفت با مشکلات مالی فراوانی روبه‌رو خواهند بود.

جرج هیشمی[1] **[از گلف نیوز**[2]**]:** من صحبتی دربارهٔ نقش وزارت خارجه در دولت دوم بوش نشنیدم. آیا وزارت خارجه نسبت به وزارت دفاع، نقش درجه دومی را ایفا خواهد کرد؛ به‌ویژه آیا این مسئله در مورد خاورمیانه روی خواهد داد؟ آیا دولت دوم بوش به مانند گذشته نمایندهٔ ویژه‌ای را در امور خاورمیانه منصوب خواهد کرد؟

پاتریک کرونین: جان آلترمن در وزارت خارجه در بخش خاورمیانه کار کرده است و او حتماً در این زمینه صحبت‌هایی خواهد داشت. اما اجازه دهید در سطح کلی‌تری به موضوع نگاه کنم. در حال حاضر تعیین موقت وزارتخانه‌ها در کابینهٔ بوش دشوار است و باید منتظر بود و دید که چگونه گروه بوش با یکدیگر همکاری می‌کنند. به‌عنوان مثال از کاندولیزا رایس و سفیر دانفورث به‌عنوان جانشین احتمالی کالین پاول نام برده شده است. تصور می‌کنم که افراد فوق هر کدام نقاط قوت خاص خود را دارند. در این زمینه، شخص سومی نیز مطرح است؛ اما احتمال وزیر شدن او بستگی به

1. George Hishmy   2. Gulf News

نقشی دارد که کاندولیزا رایس و سفیر دانفورث ایفا خواهند کرد.

کالین پاول گرایش خاصی به نماینده‌های ویـژه داشـت. ممکـن است که وزیر خارجهٔ بعدی چنین تمایلی را از خود نـشان ندهـد و جایگاه خاصی برای نمایندهٔ ویژه تعریف نکند. بوش باید این مـسئله را در نظر داشته باشد. مسئله اصلی در مورد نفوذ یا فقدان نفوذ پاول در چهار سال گذشته به محصور شدن او بـازمی‌گـردد. او در مثلـث چنی، رامسفلد و رایس گرفتار آمده بـود. دفتـر دیـک چنـی معـاون رئیس‌جمهور و دفتر وزیر دفـاع در زمینـهٔ سیاسـتگذاری، ائتلافـی را تشکیل داده بودند که حتی از نفوذ و وجههٔ کـالین پـاول نیـز پیـشی می‌گرفت. تصور می‌کنم که ما ابتدا باید به شکل‌بندی گروه بوش در چهار سال آینده نگاه کنیم و سپس در مورد موقعیت وزارت خارجـه بحث کنیم.

جان آلترمن: در صحبت‌های دوستان برای توصـیف گـروه سیاسـت خارجی دولت بوش از واژهٔ «تیم» استفاده شد. این واژه معنای همکـاری را در خود دارد. من تصور می‌کنم که جالب‌ترین ویژگی دولت بـوش در چهار سال گذشته، «عدم هماهنگی» بود. این عدم همـاهنگی از بـسیاری جهات در دولت‌های پیشین ایالات متحده بی‌سـابقه اسـت. در وضـعیت عدم هماهنگی، بسیاری از مسائل به بن‌بست می‌رسند، بن‌بستی که انسان را به یاد جنگ خندق[1] در خلال جنگ جهانی اول می‌اندازد. سؤال جالـب اینجاست که آیا این عدم هماهنگی در دوره دوم حکومت بوش نیز ادامه می‌یابد و یا از درجه قوی‌تری از هماهنگی بین بخش‌های مختلف دولت حمایت خواهد شد.

---

1. trench war

نظر شخصی من این است که رقابت‌های تنگاتنگ در دولت بوش ادامه خواهد یافت و این مسئله یک دلیل خاص دارد: امروز معاون رئیس‌جمهور بر سیاست‌های امنیتی و سیاست خارجی ایالات متحده سلطه و نفوذ آشکاری دارد. به‌نظر من بسیار مشکل است که بتوان افرادی را در بالاترین پست‌ها به کار گماشت که نظرات یکسانی با نظرات معاون رئیس‌جمهور داشته باشند. به‌نظر من سیاست خارجی بوش در چهار سال گذشته در دولت جدید او نیز تداوم خواهد یافت و حتی در صورت امکان در برخی از جنبه‌ها تشدید خواهد شد.

[گوینده نامعلوم]: دو دلیل وجود دارد که من از وجود نماینده ویژهٔ در امور خاورمیانه، دست‌کم در کوتاه‌مدت متعجب خواهم شد. نخستین دلیل، سابقهٔ نمایندگان ویژه ایالات متحده در خاورمیانه است. در ابتدا تونی زینی[1] به خاورمیانه فرستاده شد و مدت زمان قابل توجهی را در آنجا سپری کرد اما نتوانست اقدام خاصی انجام دهد. سپس جان ولف[2] تجربهٔ خود را در این پست آزمود اما او نیز موفق نبود. بنابراین تصور می‌کنم که انتصاب یک نمایندهٔ ویژهٔ جدید امیدهای خاصی را به دنبال نخواهد آورد.

مسئله دوم این‌که، نوعی اختلاف‌نظر در مورد مناقشه اعراب ـ اسرائیل در دولت بوش وجود دارد؛ در دولت بوش، چارچوب مناسبی برای مذاکره وجود ندارد. مشکل از اینجا ناشی می‌شود که طرف فلسطینی برای دستیابی به مقاصد و بهبود وضعیت خود برای شرکت در مذاکره، از خشونت علیه افراد غیرنظامی و بی‌گناه استفاده

1. Tony Zinni 2. John Wolf

می‌کند. این مسئله غیرقابل قبول است و تا زمانی‌که تداوم داشته باشد، ما نیز صبر را پیشه خواهیم کرد. بهتر است به‌جای انعقاد یک قرارداد بد، منتظر شرایط مناسب برای انعقاد یک قرارداد مناسب و خوب، بمانیم. در وضعیت کنونی که رهبری فلسطینیان دچار بحران است و اسرائیل نیز درگیر سیاست داخلی خود است، تصور نمی‌کنم که دولت بوش بخواهد خود را درگیر فرایند ایجاد صلح بین اعراب و اسرائیل کند.

کوین ونگ[1] **[از Techro]**: آیا تصور می‌کنید که سیاست ایالات متحده در قبال چین، در دورهٔ دوم ریاست جمهوری بوش تغییر کند؟

کورت کمبل: سؤال جالبی است. تصور می‌کنم که ایالات متحده در مسئله تایوان، حضور بیشتری داشته باشد و پیغام ایالات متحده به هر دو طرف ـ (چین و تایوان) ـ این است که در چهار سال آینده بسیار محتاط و مراقب باشند. تصور می‌کنم که پیام کنونی از پیام‌های پیشین قوی‌تر باشد. من این احتمال را رد نمی‌کنم که ایالات متحده نقشی تسهیل‌کننده را برعهده گیرد. ایالات متحده در برقراری مجدد روابط بین چین و تایوان میانجی‌گری نخواهد کرد اما احتمالاً گفت‌وگو در مورد این مسئله را تسهیل خواهد کرد.

جاستین بارسکیویچ[2] **[از قرقیزستان]**: در حاضر از بعثی‌زدایی دولت عراق صحبت می‌شود و از سوی دیگر نخست‌وزیر علاوی آشکارا اظهار می‌دارد که برخی از بعثی‌های سابق به عرصهٔ سیاست بازخواهند گشت. آقای کراکر فکر می‌کنید این وضعیت چگونه خواهد بود و موضع دولت بوش نسبت به این مسئله چه باید باشد؟

---

1. Kevin Wong
2. Justine Barskivic

این مسئله به وارد کردن سنی‌ها در عرصهٔ سیاست عراق چه ارتباطی خواهد داشت؟ موضع دولت بوش نسبت به ورود سنی‌ها به عرصه سیاست چه باید باشد؟

باتشبا کراکر: تصور می‌کنم که دو بخش سؤال شما کاملاً به هم مرتبط هستند. هم‌اکنون اعضای ارشد حزب بعث در عراق حضور دارند و کسانی نیز با ما مبارزه می‌کنند تا از ورود آنها به دولت عراق جلوگیری کنند. شیوهٔ اجرای بعثی‌زدایی در عراق با اشتباهات بسیاری انجام شد و اکنون عقب‌نشینی از آن با مشکلات بسیاری مواجه است. ده‌ها هزار نفر از مردم عراق که به‌عنوان کارمند، معلم و غیره مشغول به کار بودند، از کار خود اخراج شدند. این اقدام نباید انجام می‌شد. در هر صورت نمی‌توان از بازگشت بسیاری از این افراد به کار خود جلوگیری کرد، حتی اگر آنان در نیروهای امنیتی و پست‌های بالای مملکتی مشغول به کار شوند. این اقدام بخشی از سیاست کلی بازگرداندن سنی‌ها به سطوح مختلف عرصه سیاسی عراق است. این مسئله شامل بازگشت سنی‌ها به سطوح بالا و پایین دستگاه دولتی می‌شود. در هر صورت باید معاش و اقتصاد خانواده‌های سنی نیز تضمین شود؛ به این مسئله در ابتدای فرایند بعثی‌زدایی توجهی نشده بود.

دیلبر دیشو[1] **[از تلویزیون الجزیره]:** می‌خواستم راجع به رابطهٔ ایالات متحده و سوریه سؤال کنم. پیگیری سیاست ایجاد اصلاحات در خاورمیانه چه تأثیری بر روابط ایالات متحده با سوریه و مصر و دیگر کشورهای عرب خواهد داشت؟

---

1. Dilbar Dishu

[گوینده نامعلوم]: به نظر من، ایالات متحده هم‌اکنون از جایگاه کنونی سوریه در خاورمیانه رضایت دارد. سوریه تلاش می‌کند تا بفهمد که چگونه توجه ایالات متحده را جلب کند و در عین حال از ایالات متحده نیز آسیبی نبیند. دولت کنونی به تصور من مایل است تا سوریه را به حال کنونی خود واگذارد. دولت ایالات متحده به دنبال وضعیتی است که بتواند بدون از دست دادن امتیاز خاصی، امتیازاتی را از سوریه بگیرد. تصور می‌کنم که سوری‌ها در آینده پیش رو تلاش خواهند کرد تا رفتاری مسالمت‌جویانه را در قبال ایالات متحده پیشه کنند و از رفتار تقابل‌جویانه پرهیز کنند.

اصلاحات در مصر مشکلات خاصی را برای ایالات متحده ایجاد کرده است. روابط مصر ـ ایالات متحده بسیار پیچیده است و بسیاری از مقامات دولت مصر به این نتیجه رسیده‌اند که اگر هر چه را که ایالات متحده در زمینه مناقشه اعراب ـ اسرائیل می‌خواهد به او بدهند، آنگاه مشکلات از بین خواهند رفت.

عده‌ای نیز در دولت ایالات متحده معتقدند که مصر به یک مشکل فزاینده تبدیل خواه شد. باید یک تغییر سیاسی فوری در مصر به‌وجود آید؛ چرا که روند کنونی در درازمدت به منافع ایالات متحده آسیب خواهد زد. گمان من این است که تنش در این مورد در دولت بوش ادامه خواهد داشت. برخی معتقدند که تغییرات سیاسی باید فوراً در مصر صورت گیرد و برخی دیگر می‌گویند که بهتر است تغییرات بنیادی را به هفته‌ای دیگر یا سال آینده موکول کرد و تنها باید به خواست‌های کنونی خود از مصر بپردازیم، این تنش در دولت وجود دارد.

اخیراً شماری از سازمان‌های غیردولتی و دیگر گروه‌ها در مصرا

تجمعاتی را برگزار کرده‌اند و با مشکلی از سوی دولت مواجه نشده‌اند. دولت ایالات متحده این مسئله را یکی از نشانه‌های موفقیت خود می‌داند. تصور من این است که فضای سیاسی در مصر به‌طور فزاینده بازخواهد شد اما معتقدم که تا زمانی‌که تغییرات بنیادی در سیاست مصر صورت نگیرد، تغییرات بنیادی‌ای را در روابط مصر و ایالات متحده شاهد نخواهیم بود. گمان نمی‌کنم که دولت ایالات متحده در وضعیت کنونی بخواهد چنین اقدامی را انجام دهد.

ماریا واش [سفارت بلغارستان]: من سؤالی در خصوص روابط فراآتلانتیک دارم. من می‌خواهم دو نگرش فکری که در جلسه مطرح گردید را مورد بررسی قرار دهم. یک مورد این است که واقعاً نیاز است ایالات متحده و اروپا در خصوص طیف وسیعی از مسائل با یکدیگر همکاری نمایند و دیگری این است که انتظار می‌رود بیگانگی بیشتری میان ایالات متحده و کشورهای اروپایی به‌وجود آید.

حال شما از نقطه نظر عمل‌گرایانه، رویکرد دولت دوم بوش در خصوص همکاری با اروپا را چگونه می‌بینید؟ فکر می‌کنید دولت مزبور چه گام‌هایی را برای تقویت مجدد همکاری‌ها اتخاذ خواهند نمود؟ و سؤال دیگر این‌که فکر می‌کنید رویکرد دولت بوش در قبال سیاست ناتو و همکاری با متحدان اروپایی آن به چه صورت خواهد بود؟

رابین نیلت: فکر می‌کنم طیف وسیعی از موضوعات وجود دارند که ایالات متحده و اروپا هم اینک بر روی آنها کار می‌کنند. با ادامه زمامداری دولت بوش حداقل می‌توان مطمئن بود که در سطح

رسمی گروه‌های کاری هم اینک مشغول به کار هستند و گفتگوها در حال حاضر ادامه دارند. بنابراین قطعاً در بحث ایران هم توافقات انجام شده است و ایالات متحده تا حد زیادی به فرانسه، آلمان و بریتانیا این فرصت را داده که هدایت امور را به دست گیرند و متأسفانه همان‌طور که جان آلترمن اظهار داشت فکر می‌کنم احتمال دستیابی به نتیجه موفقیت‌آمیز در کوتاه مدت بدون گذار به مرحله بعدی وجود دارد اما احتمال پیش‌بینی تحریم‌ها در سازمان ملل دشوار است.

تونی بلر اظهار داشت که مناقشه اعراب و اسرائیل مهم‌ترین موضوع کار کنونی ماست این‌که چگونه از مرحله حرف به عمل برسیم در این مرحله نمی‌توان به یقین اظهارنظر نمود و فکر می‌کنم مسئله ایالات متحده یا اروپا نیست و اکنون بسیار مشکل است که برای پیشبرد امور قدمی به جلو بردارند.

به نظر من مسئله این است که هر یک از طرفین مجموعه متفاوتی از اولویت‌ها را پیش رو دارند. اولویت ایالات متحده این است که از بحران عراق با موفقیت بیرون آید. مراحل تاکتیکی‌ای وجود دارند که اروپاییان در آنها می‌توانند کمک بیشتری نمایند اما با رنگ باختن پشتیبانی مسئله به‌طور قابل ملاحظه‌ای بغرنج می‌گردد. بنابراین عراق واقعاً نقطه تمرکز ایالات متحده در حال حاضر است.

تونی بلر در اجلاس سران گروه هشت اظهار داشت که گرم شدن جهان و کمک به آفریقا اولویت‌های اول را تشکیل می‌دهند. در واقع در زمینه اولویت‌های موجود در دنیا نظرات کاملاً متفاوت وجود دارند. بنابراین تصور می‌کنم که گام‌های اولیه، مشاوره در سطوح رسمی شورای امنیت ملی و وزارت امور خارجه باشند.

آنچنان فضایی به‌وجود نخواهد آمد اما شاهد ابتکار عمل گسترده‌ای در ماه آینده خواهیم بود که بیانیه‌ای درباره مسائل روابط فراآتلانتیک را دربرخواهد داشت. دولت بوش در طول زمامداری خویش به‌طور معقولی در خصوص ناتو مثبت عمل کرده است و از ایده نیروهای واکنش ناتو واقعاً حمایت نموده است. مجدداً باید گفت که برخی اقدامات واقعاً به کشورهای اروپایی بستگی دارند و خرج کردن میزان پولی که آنان را قادر سازد به‌گونه‌ای مؤثر برای تشکیل چنین نیرویی مشارکت نمایند نیز از این جمله است.

تصور می‌کنم هم‌اینک که انتخابات در ایالات متحده به انجام رسیده است می‌توان شاهد همکاری عمیق‌تر میان آن دسته از کشورهای اروپایی بود که قادرند منابع مورد نیاز نیروهای اروپایی و متحدان ایالات متحده را فراهم آورند و به دنبال نوع بهتری از همگرایی میان قابلیت‌های دفاعی در حال تکامل اروپا و ناتو به‌عنوان یک نهاد می‌باشند.

در مورد بحث روسیه باید گفت که حاکمیت حفظ روابط حسنه با روسیه در خصوص بحث جنگ علیه تروریسم این کشور را به یکی از سه یا چهار کشور اصلی مورد توجه کاندولیزا رایس مبدل نموده و این کشور به همراه چین پس از حوادث یازدهم سپتامبر به کانون توجه ایالات متحده مبدل گردیده است و روابط با این قدرت‌های بزرگ به‌وضوح نیازمند بررسی و بازبینی مجدد در دولت جدید بوش می‌باشد.

بحث گسترش زرادخانه‌های عظیم تسلیحات کشتار جمعی هسته‌ای روسیه چیزی است که شاید نه‌تنها در کاخ سفید بلکه در سطوح مختلف وزارتخانه‌های خاص ایالات متحده باعث نگرانی

گسترده‌ای می‌باشد. سرنوشت گرجستان و نوع مداخلات بالقوه که پیرامون روسیه در حال انجام هستند نیز باعث نگرانی است. انتخابات اوکراین از این جمله است. چنانچه اوکراین به نوعی به سوی انتخاب یانوکوویچ پیش رود احتمالاً بر بلاروس و مولداوی تأثیر قابل ملاحظه‌ای خواهد گذارد. تصور می‌کنم تمامی این موارد در سطح ژئواستراتژیک منابع نگرانی دولت جدید خواهند بود. هر چند بر این عقیده هستم که این مسائل محدودیت نخواهند یافت و در درجه دوم اهمیت قرار خواهند گرفت.

فکر می‌کنم که این حوزه‌ای است که اروپا به‌صورت بالقوه قادر است خواه از طریق هماهنگی موضع خویش با ایالات متحده با ایفای نقش مؤثرتر خود کارسازتر عمل نماید. در اروپا کشورهای اروپایی تقسیم گردیده‌اند و رابطه خویش با روسیه را به‌نوعی تنظیم می‌نمایند که به‌ویژه در زمینه واردات انرژی حائز اهمیت است. بنابراین این مسئله‌ای است که هیچ یک از طرفین، چه ایالات متحده و چه اروپا هنوز تصمیم نگرفته‌اند که آیا باید پوتین به کار خویش ادامه دهد یا خیر. آیا ثباتی که وی به دنبال آن است در نهایت و در طولانی مدت سبب اصلاحات خواهد گردید یا واقعاً کار را بدتر خواهد کرد.

در حال حاضر به دلیل آن‌که تمرکز بیشتری بر حوزه‌های دیگر است به روابط مزبور چندان پرداخته نمی‌شود. نگرانی من این است که موضوع وخیم‌تر گردد و در نهایت کار از کار بگذرد و دیگر نتوان کاری کرد.